

## در باب اطاعت بی چون و چرا

بسیاری مبحث اطاعت بی چون و چرا از امام یا آموزگار عرفانی را مترادف تقلید کورکورانه‌ای گرفته‌اند که در نزد مراجع تقلید ما رایج است. در حالی که اطاعت بی چون و چرا از پیر و آموزگار معنوی از زمانی ضرورت می‌یابد که فرد حجت‌های لازم و کافی را در حقانیت امر و اراده پیرش دیده باشد و به یقین رسیده باشد. و علاوه بر این جهت اطاعت از هر امری از جانب پیر همواره اصول و مبانی محکم و غیر قابل تبدیلی وجود دارند که همان اساس شریعت و اخلاق و فطرت است که با معرفت نفس و حکمت‌های قرآنی تأویل شده‌اند.

کسی که از جانب پیر عرفانی خود روح و ایمانی دریافت کرده که کل هویت و زندگیش را به رحمت و کرم الهی منقلب ساخته است دیگر اطاعت از موارد جزئی در زندگی امری بدیهی است. با این همه هر آموزگار عرفانی که مریدش را به امری خلاف اصول دین و شرع و اخلاق و فطرت امر نماید بر مراد است که در درستی امرش وی را توجیه نموده و عقلش را ارتقاء بخشد. بنابراین در همه مراحل ارادت و اطاعت بی چون و چرا نیز تعقل و معرفت بنیادی حضور دارد و مرید به نور معرفت نفس بر راستی یا ناراستی هر امری واقف است.

بنابراین فرق بنیادین اطاعت بی چون و چرای مرید از مرادش نسبت به اطاعت کورکورانه صرفاً شرعی - فقهی از مراجع تقلید در این است که مرید دارای روحی از جانب مراد است و به قوت این روح به راستی و درستی امر مرادش آگاه می‌شود. ولی مقلدی که از مرجع تقلیدش پیروی می‌کند کمترین حجت باطنی در تشخیص درستی احکام ندارد و حجت او در اطمینان و اعتمادش به مرجع تقلیدش همان لباس روحانیت است و الفاظ عربی که از آن هیچ درک نمی‌کند. در واقع حجت درستی و راستی و اعتماد مقلد از مرجع خود همان نفهمیدن و جهل خویشتن است. و لذا چنین اطاعتی تدریجاً به سمت و سوی خرافات می‌رود و مقلد می‌آموزد که برای حلال کردن هر حرامی مبلغی به عنوان صدقه و کفاره و زکات بپردازد یا وردی بخواند و دعائی به خود بیاویزد تا حافظش از بلایا باشد.

پس حجت راستی و اعتماد و اطاعت بی چون و چرا از پیر و مراد عرفانی به مثابه امام زنده در مذهب تشیع، متکی به روح‌الایمان است که مرید از مرادش یافته که هویت و زندگیش را به خلق جدیدی آفریده است و کل زندگیش را به نور عقل و معرفت روشن ساخته است. بنابراین چنین اطاعتی ذاتاً عقلانی - عرفانی است و مرید در هر موردی که دچار شک شود ضروریست که از مرادش سؤال کند تا به یقین برسد. پس موضوع اطاعت بی چون و چرا معطوف به نفسانیت است نه عقلانیت! یعنی مرید بایستی برخلاف اراده نفسانیش، اطاعت کند نه برخلاف اراده عقلانیش! اطاعت عرفانی همان طور که از نامش پیداست اطاعتی متکی بر فهم و معرفت نفس است نه اطاعتی کورکورانه و خرافی و نه اطاعتی مقلدانه از راه دور!

فرق مرید از مقلد اینست که مرید مستمراً درجات عقل و فهم و معرفتش را ارتقاء و تعالی می‌بخشد و در اطاعتش مقصودی جز معرفت ندارد ولی مقلد مستمراً در تاریکی و جهل و خرافه و توهمات خناسی خود غرق شده و سر از دعانویسی و رمالی و جن‌گیری درمی‌آورد و زندگیش در انواع وسوسه‌ها و وسواس‌ها غرق می‌شود و مقصودش از تقلید جز امور مادی نیست تا از طریق حلال‌سازی حرام‌ها، دنیایش را توسعه دهد. در حالی که سرمایه مرید، روح ایمان و عرفان نفس و مراتب علم و یقین است یعنی معنویت!

بنابراین کمترین سنخیتی بین این دو نوع اطاعت وجود ندارد و بلکه درست در نقطه مقابل یکدیگرند. یکی مقصودی جز دنیا و نفس‌پرستی و توریه ندارد و دیگری مقصودش آخرت و معنویت و معرفت و باطن است. یکی دین را دور می‌زند و دیگری مصداق دین است. یکی تقلید می‌کند تا از مسئولیت فهمیدن مبرا شود و دیگری اطاعت می‌کند تا به ذات احکام و معارف راه یافته و حقایق را در وجدانش تنویر سازد.

اطاعت بی‌چون و چرا در ارادت عرفانی یعنی: حال که فهمیدی بی‌چون و چرا اطاعت کن! ولی اطاعت مقلدانه یعنی اطاعت از نفس خویش از طریق رشوه دادن به خدا و رسول و ملا! اطاعت عرفانی از روی یقین است و اطاعت مقلدانه بر اراده به نفهمیدن استوار است و مقلد را از فهم اعمالش به کلی مبرا می‌سازد. پس این دو اطاعت کاملاً ضد یکدیگرند!

اطاعت عرفانی به معنای مجبور کردن نفس اماره به تبعیت از عقل و معرفت است در حالی که اطاعت مقلدانه عین نفس‌پرستی در لباس شریعت توریه‌ای است که عین مخالفت با عقل و خرد فطری خویشتن می‌باشد.

در اطاعت عرفانی، این نفس اماره است که بایستی بی‌چون و چرا از عقل پیروی کند. ولی در اطاعت مقلدانه این عقل است که باید بی‌چون و چرا از نفس پیروی کند و نفس اماره را توجیه نموده و یا با رشوه دادن به خدا و ملا، سکوت پیشه سازد.

علی اکبر خانجانی

۱۴۰۱/۰۳/۲۶